

البته واضح و مبرهن است که...

محمد رحیم اخوت

نتیجه یا پایان‌بندی و کتاب‌شناسی (در صورت لزوم). هر یک از این بخش‌ها با ایجاز و در عین حال با روشنی تمام در این کتاب مفید توضیح داده شده و حتی نمودار آن نیز ترسیم گردیده است.

با این که در مفید بودن این کتاب راهنما تردید نمی‌توان داشت، حتی می‌توان آن را نردبانی دانست که بعد از رسیدن به بام هم بهتر است به توصیه ویتنگشتاین عمل نکنیم و آن را فراموش نکنیم، اما «وقتی پای هنر نویسندگی به میان می‌آید دستوره‌های کلی راه به جایی نمی‌برد» (ص ۶۴) و «چه بسا در مواردی عکس دستور کلی مؤثرتر باشد» (ص

۵۱). مثلاً آن‌جا که نویسنده به توضیح «مقدمه»ی مقاله می‌پردازد، یادآور می‌شود که «مقدمه [...] از مطالب کلی درباره موضوع آغاز و به تدریج به مطلب جزئی ختم می‌شود» و با «جمله کلیدی» پایان می‌یابد که «معمولاً آخرین جمله مقدمه» است (ص ۲۵). آن‌گاه شکل کلی مقدمه را به «شکل مخروطی» نشان داده، که دهانه گشاد آن (مطلب کلی) در بالا و قاعده کوچک آن (جمله کلیدی) در پایین قرار دارد (ص ۲۶). اما نویسنده یادآور نشده که این مخروط یا قیف، وارونه هم می‌تواند باشد؛ چنان که مثلاً در مقاله «مراسم در "سرزمین بی‌حاصل"» (ص ۶۲) چنین است. یا در فصل مربوط به «تحلیل مدارک»، آن‌جا که به مرتب‌کردن یادداشت‌ها اشاره می‌کند، پیشنهاد می‌کند که «یادداشت‌ها را بر حسب موضوع و از دلیل و مؤید قوی‌تر به ضعیف‌تر و از کلی به جزئی و جزئی‌تر دنبال هم مرتب کنید.» (ص ۴۹). اما اگر این ترتیب برعکس هم باشد، ظاهراً مشکلی پیش نمی‌آید؛ و چه بسا مؤثرتر هم باشد. مهم این است که در هر حال یک نظم و ترتیب منطقی - از کلی به جزئی یا برعکس - برقرار باشد تا مقاله به یک متن پریشان و نامنظم بدل نشود.

گاهی ممکن است یک مقاله خیلی هم منظم و منسجم نوشته شده باشد، اما از بیماری دیگری، مثلاً فریبی زیاد، رنج ببرد. نویسنده به این نکته مهم اشاره کرده است که «گمان نکنید آن‌چه شما می‌دانید خواننده نیز می‌داند» (ص ۴۴)؛ اما به این نکته احتمالاً مهم‌تر هم باید توجه کرد که گمان نکنید خواننده هیچ نمی‌داند و قرار است شما تمام دانسته‌های خود را - حتی درباره یک موضوع واحد - در یک مقاله بازگو کنید. به یاد می‌آورم سال‌ها پیش، زنده‌یاد احمد



البته واضح و مبرهن است که...: رساله‌ای در مقاله‌نویسی. ضیاء موحد. تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷. ۲۲۴ ص. ۳۵۰۰۰ ریال.

کسانی که سن و سالی ازشان گذشته، احتمالاً به یاد می‌آورند که آن روزها انشاهای دبستانی و دبیرستانی عموماً با عبارت «البته واضح و مبرهن است که...» شروع می‌شد؛ گرچه بسی واضح و مبرهن است که موضوعی که واضح و مبرهن باشد، اصولاً نمی‌تواند موضوع انشا یا مقاله‌ای جدی و خواندنی باشد. اما همین

عبارت، مخصوصاً با آن تصویری که «واضح و مبرهن» را تیره و تار نشان می‌دهد (روی جلد)، می‌تواند عنوان «رساله‌ای در مقاله‌نویسی» باشد از دکتر ضیاء موحد (مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران). در این کتاب کم حجم که انتشارات نیلوفر در تابستان ۱۳۸۷ آن را منتشر کرده، نویسنده بعد از «پیشگفتار»، در «بخش اول»، به «موضوع پرفایده»ی «مقاله چیست؟» می‌پردازد؛ و «ساختار کلی مقاله» و «روش‌های مقاله‌نویسی» و «مرحله‌ها...» و «نکته‌هایی...» درباره مقاله‌نویسی را با بیانی ساده و روشن و نثری شیرین و پیراسته توضیح می‌دهد.

«بخش دوم» هم به معرفی «چند نوع مقاله» و نمونه‌هایی از هر نوع، اختصاص دارد. فهرست‌ها و واژه‌نامه‌ها و کتاب‌شناسی نیز بر فایده‌های این «موضوع پرفایده» افزوده است.

گرچه همان‌طور که نویسنده یادآور شده، «نوشتن مقاله‌هایی که در کنار شعر و داستان، اثر هنری شناخته می‌شوند» قاعده‌پذیر و «یاددانی نیست» (ص ۱۲)، اما «اصل‌هایی هست که باید آن را [آموخت و] رعایت کرد» (ص ۱۲)؛ وگرنه، نه تنها مقاله یک «اثر هنری» نخواهد شد، که حتی یک «مقاله»ی ساده هم نمی‌شود.

«اساسی‌ترین اصل در مقاله‌نویسی اصل ترغیب» است (ص ۲۰). یعنی اصلی که باعث می‌شود مقاله خواننده شود؛ وگرنه چه بسا «مقاله‌هایی که دارای نکته مهمی [هم] بوده‌اند ولی به دلیل ضعف تألیف و ملال آور بودن [...] ناخوانده مانده‌اند.» (ص ۲۱).

«ساختار کلی» یک مقاله خواندنی از بخش‌هایی شروع می‌شود که از آغاز تا انتها به ترتیب عبارت‌اند از: عنوان، مقدمه، متن یا بدنه،

میرعلایی به من ایراد می‌گرفت که «می‌خواهی تمام حرف‌هایت را در یک مقاله بگویی! انگار قرار است خواننده با همین یک مقاله تمام آنچه را تو می‌دانی بداند!». به قول نویسنده: «بنا بر حکمتی قدیمی در نوشتن باید از اطاب ممل و ایجاز مخل پرهیز کرد.» (ص ۶۹).

استفاده از مثال، به «جنبه آموزشی» این رساله مختصر و مفید کمک می‌کند؛ اما نویسنده این را هم یادآور می‌شود که «زیادی [...] مطیع دستورها بودن هم ملال آور است. مهم این است که نظمی داشته باشد»، بی‌جهت از موضوع خارج نشود، موضوع را به حد کفایت بیان کند و پرورش دهد، و «خواننده را به آینده‌ای موهوم ارجاع ندهد.» (ص ۴۱). چیزی که به نظرم این رساله از پس آن برآمده است. طنز ظریف و بجا و لحن شیرین این متن آموزنده، آن را خواندنی‌تر هم می‌کند.

در «بخش دوم» که به انواع مقاله و معرفی «چند نوع مقاله» با مثال و شاهد اختصاص دارد، نویسنده پنج نوع مقاله را (روایی، توصیفی، تعریفی، فلسفی، استدلال دیالکتیکی) معرفی می‌کند و ویژگی‌های هر نوع را بر می‌شمارد؛ و برای هر نوع مثال می‌آورد؛ با این یادآوری که «انواع مقاله بیش از آن است که در اینجا آورده‌ایم. انواع معرفی شده شناخته‌ترین و پرکاربردترین آنهاست» (ص ۷۹). از ویژگی‌های این بخش، انتخاب «مثال»‌های جذاب است که کتاب را باز هم خواندنی‌تر می‌کند.

اما بخش دوم فقط برای معرفی چند نوع مقاله و آوردن مثال و شاهد برای «دستورهای کلی» (ص ۱۵۲) بخش اول و به منظور خواندنی‌تر شدن رساله نیامده است. در هر یک از قسمت‌های این بخش باز هم چیزی به آن «دستورهای کلی» اضافه می‌شود تا این رساله از آن چه هست کامل‌تر شود، بی‌این‌که شائیه پراگویی و پراکنده‌گویی در آن برود. همان‌طور که خود نویسنده هم یادآور شده، «زیاده‌گویی نکردن و حرف‌های کلی نامربوط ننوشتن کار ساده‌ای نیست.» (ص ۱۵۶).

با این همه، از آن‌جا که گویا هیچ متنی را، هر چند بسیار ارزشمند، نمی‌توان به طور مطلق بی‌نقص شمرد (که اگر چنین بود، نوشتن متن‌های بعدی کاری بیهوده می‌بود)، این کتاب هم از این قاعده مستثنی نیست. نکته‌های زیر، نه به عنوان «مثال»، بلکه به عنوان «شاهد»، آن هم تنها شواهدی که من در این «رساله» یافته‌ام، یادآوری می‌شود؛ تا دیگران بدانند کار کم نظیر - بلکه بی‌نظیر - موحد را می‌توان ادامه داد. هر چند فضل تقدّم - و چه بسا تقدّم فضل - از آن او باشد که هست:

۱. صفحه‌های ۱۶۰ تا ۱۷۰ کتاب به مقاله‌هایی فلسفی اختصاص دارد که در آن «نوعی از برهان معرفی [می‌شود] سپس با مثالهایی روشن کاربرد آن توضیح داده شده است» (ص ۱۵۹). عنوان مقاله مزبور چنین است: «۳ - برهان‌های زبان‌بنیاد» (ص ۱۶۰). جایگاه عدد «۳» در این عنوان مشخص نگردیده و اشاره‌ای به عنوان‌های ماقبل آن (۱ و ۲) نشده است. ظاهراً بخش‌های ۱ و ۲ به معرفی انواع دیگر برهان اختصاص داشته که بهتر بود مؤلف اشاره‌ای هم به آن‌ها می‌کرد تا خواننده بلامقدمه با عدد ۳ مواجه نشود.

۲. در صفحه ۱۶۷، در مصراع دوم بیت آخر صفحه، فعل امر «بین»، بنا به وزن شعر، باید «بین» باشد (که پیداست خطای حروف‌نگاری است).

۳. در صفحه ۱۷۳ آمده است: «آیا در راه فرزندان ایثار نکردن و از موفقیت آنان لذت نبردن خودپسندی است یا ایثار نکردن و بی‌تفاوت بودن به آینده آنان؟». به نظر می‌رسد عبارت بالا باید این‌طور باشد: آیا در راه فرزندان ایثارکردن و از موفقیت آنان لذت بردن خودپسندی است، یا ایثار نکردن و بی‌تفاوت بودن به آینده آنان؟

۴. مصراع دوم بیت معروف صائب، تا آن‌جا که به خاطر می‌آورم، «که ناکس کس نمی‌گردد...» است؛ نه «که ناکس کس نخواهد شد...» (ص ۱۸۷). البته برای اثبات این که کدام یک از این دو صورت سروده صائب است، ظاهراً هیچ دلیلی (وزنی، معنایی)، اعم از منطقی قیاسی یا استدلال دیالکتیکی، کارساز نیست؛ و چاره‌ای نیست جز مراجعه به دیوانی معتبر از شاعر.

از این که بگذریم، این که آقای موحد «شعر سبک هندی» را «پر از [...] مثالهای سست و بی‌عمق» و «لفظی عوامانه» دانسته است (صص ۱۸۶ و ۱۸۷) در جای خود صحیح، اما روی دیگر سکه می‌تواند این باشد که این‌گونه بیت‌ها چه بسا عمداً به عنوان «اندرزهای عوامانه» و برای عوام سروده شده است. در این صورت دیگر آن‌ها را نمی‌توان «سست و بی‌عمق» و بی‌ربط شمرد؛ و برای ارزیابی آن‌ها باید معیار دیگری یافت. به بیانی دیگر: «اگر، و تنها اگر» نظر فردریک جیمسون را (که در همین کتاب آمده) بپذیریم که «در عصر پست مدرن [...] تمایز میان فرهنگ توده‌ای و فرهنگ کلاسیک از میان رخت بر بسته است [...] و] در این دوران متون و کردارهای فرهنگ والا با متون و رویه‌های فرهنگ توده‌ای در آمیخته‌اند، به نحوی که دیگر نمی‌توان از تمیز میان اشکال فرهنگی برتر و فروتر سخن گفت [...] و] هرگونه تمایزی میان فرهنگ برتر و فرهنگ توده‌ای فروپاشیده است» (صص ۱۴۲ و ۱۴۳)، دیگر شعر سبک هندی را به علت «لفظی عوامانه» و «اندرزهای عوامانه» (که بخشی از همان «فرهنگ توده‌ای» است) نمی‌توان «سست و بی‌عمق» دانست.

۵. در صفحه ۲۰۰، سطر ۱۰ و ۱۱ «... و علت وجودی آنها دخالت اصلی است که آن را اصل دور باطل [...] می‌نامید» که باید می‌نامند باشد. (خطای حروف‌نگاری است)

مایلم این نوشته را با تأکید دوباره بر ارزش‌های این رساله پایان دهم؛ نویسنده، آن‌جا که از «استدلال دیالکتیکی» سخن می‌گوید، در توضیح «حصر» می‌نویسد: «حصر، انگیزه آموزشی دارد. می‌خواهیم موضوع پیچیده‌ای را بیان کنیم. نخست شکل ساده آن را می‌آوریم و با نشان دادن نقص‌های آن مرحله به مرحله آن را کامل می‌کنیم تا به شکل دلخواه آن برسیم.» (ص ۱۷۲). این توصیف، عیناً درخصوص خود این رساله نیز مصداق دارد.

طرح جلد زیبا، متن تمیز و کم غلط، پرهیز از علائم سجاوندی زیاد (و حتی کافی)، فهرست‌ها و واژه‌نامه‌ها و کتاب‌شناسی کافی و نه چندان مفصل، و بهای نسبتاً گران کتاب (۲۲۴ صفحه، بدون تصویر، ۳۵۰۰ تومان) از ویژگی‌های این «رساله»‌ی کوچک و خواندنی است.